

متن پیاده سازی شده جلسه هفتاد و چهارم سال دوم درس خارج اصول فقه 14 اسفندماه 1401

صفحات 167 و 168 : کلیک کنید

بسم الله الرحمن الرحيم

تذکر

در اینجا تذکری داده شده به اینکه به نظر می رسد ثمره مذکور تنها در فرضی است که جامع صحیحی را بسیط بدانیم اما اگر آن را مرکب از اجزاء و شرائط خارجی بدانیم در این صورت مجرای اصل برائت می باشد، زیرا داخل در اقل و اکثر ارتباطی می شود و از این حیث تفاوتی با نظر اعمی ندارد.

در جواب باید گفت که اتفاقاً نظر مرحوم شیخ و مرحوم آخوند همین بیان بود و هر دو جزء منکران این ثمره بودند منتهی با یک تفاوت که در این تذکر گفته شده اگر معنا را اجزاء و شرائط خارجی بدانیم و حال اینکه ما هیچ وقت معنا را مصداق خارجی نمی دانیم بلکه این ها حکایت از معنا می کنند، همانطور که وجود ذهنی هم به قید ذهنی معنا نیست و لذا وقتی برای شخصی اسمی می گذاریم و فوت می کند باز هم اسمش معنا دارد. بنابراین معنا یک حقیقتی است که گاهی در خارج حاکی پیدا می کند و شیخ انصاری خارجی می شود، و گاهی در ذهن پیدا می کند مثلاً الان که اسم شیخ انصاری را می گوئیم و حال اینکه الان وجود ندارد ولی معنا وجود دارد.

بنابراین لازم است که در بیان تذکر که گفته شد «مرکب از اجزاء و شرائط خارجی»، کلمه «خارجی» برداشته شود، هر چند معلوم است که وقتی می خواهیم اجزاء و شرائط را انجام دهیم در خارج قرار می گیرد و وقتی تصور می کنیم جایگاهش در ذهن است و وقتی خارج و ذهن را در نظر نمی گیریم آن هویت و معنا می شود.

ثمره النزاع فی المسأله

ثمره اولی که در بحث صحیحی و اعمی مطرح شد این بود که بعضی ها گفته بودند صحیحی ها نباید برائت جاری کنند ولی اعمی ها می توانند برائت جاری کنند و این ثمره در عبادات وارد می شود چرا که در عبادات شک در شرطیت، جزئیت و مانعیت داریم و اعمی ها در اینطور مواقع برائت را جاری می کنند.

اما با این حال این ثمره دارای موافق و مخالف است. در توضیح این ثمره باید چنین گفت که در ابتدا موافقینی مثل مرحوم میرزای قمی و مرحوم صاحب ریاض پیدا کرد منتهی بعداً اعلامی مانند مرحوم شیخ و مرحوم آخوند با این ثمره مخالفت کردند، ولی با این حال باز هم اعلامی مانند مرحوم حائری و مرحوم نائینی با این ثمره موافقت کردند.

عنوان بحث امروز این عبارت است: ضرورت قبول هذه الثمره علی وجه انکارها علی آخر و التضييق علیها فی نهاية الشوط. در اینجا می خواهیم بگوئیم این ثمره بنا بر وجهی (که مرحوم میرزای قمی و مرحوم صاحب ریاض قائل شدند) باید مورد قبول قرار بگیرد و بنا بر وجهی (که مرحوم شیخ و مرحوم آخوند قائل شدند) هم باید رد بشود و ما نیز قائلیم که باید رد بشود.

اینجا در مقابل بیان مشددین بر این ثمره یعنی مرحوم شیخ و مرحوم آخوند می گوئیم قبول داریم اسامی عبادات برای مفهوم الصحيح نیست بلکه برای واقع جامع شرائط و اجزاء است، چرا که اگر بگوئیم برای مفهوم الصحيح وضع شده است آن وقت اجزاء و شرائط محصل برای آن مفهوم می شوند و دیگر اقل و اکثر ایجاد نمی شود چون مسمی الصحيح است، در حالی که اگر بگوئیم برای واقع صحيح یعنی اجزاء و شرائط خارجی است، آن وقت وضعیت تفاوت می کند.

همچنین قبول داریم که مأموریه مردد بین اقل و اکثر است، مثلاً آیا در مورد نماز اقل معلوم و اکثر مشکوک نداریم؟، مثلاً یقین داریم که حمد واجب است اما در مورد سوره شک داریم. یا یقین داریم مسح پا تا برآمدگی واجب است اما نسبت به اینکه از آن

هم بالاتر مسح شود شک داریم.

همچنین قبول داریم که مورد از موارد شک در محصل نیست، برای اینکه شک در محصل در آنجائی است که شارع از ما یک مفهوم خواسته است منتهی تلاش های خارجی محصل آن هستند. البته باید توجه داشت در شک محصل باید قائل به احتیاط شد، و لذا به همین خاطر است که مرحوم شیخ و مرحوم آخوند می گویند اینجا از موارد شک در محصل نیست. مثال شک در محصل: مثلاً در «لَا صَلَاةَ إِلَّا بِطُهْرٍ»، شارع در نماز از مکلفین طهارت می خواهد منتهی طهارت محصلاتی دارد که شارع آن را تعیین می کند، مثلاً غسلات و مسحات در وضوء، یا با چندتا غسل در غسل محصله حاصل می شود. حالا اگر بگوییم واجب تحصیل طهارت است این ها محصل آن می شوند و مرحوم شیخ و مرحوم آخوند قبول دارند که باید احتیاط کرد (هر چند ما آن را قبول نداریم).

بنابراین مرحوم شیخ و مرحوم آخوند این مطالب را بیان می کنند تا بگویند اسامی عبادات حتی بنا بر صحیحی واقع صحیح است و نه مفهوم صحیح و مورد ما هم مورد اقل یقینی و اکثر مشکوک است و از باب شک در محصل نیست، لذا حتی بنا بر صحیحی شدن می توانیم قائل به برائت شد همانطور که مشهور با اینکه صحیحی هستند برائتی هستند، پس این ثمره فایده‌ای ندارد.

اما در مقابل این نظر می گوئیم در اینجا به یک نکته توجه نشده است و آن این است که صحیحی ها و اعمی ها بر این مطلب توافق دارند عملی که انجام می گیرد باید یقین داشته باشیم عنوان عمل بر آن صادق است، مثلاً شخص مجتهد در نماز شک در جزئیت، شرطیت و مانعیت می کند اینجا در پایان نماز باید بدانند عملی که انجام داده نماز بوده است.

حالا با اینکه صحیحی هستیم اگر در هنگام شک احتیاط جاری کنیم اینجا می دانیم عملی که انجام شده صلاة است، اما اگر اعمی باشیم و برائت جاری کنیم باز هم می دانیم صدق صلاة می کند. ولی اگر صحیحی باشیم و در هنگام شک احتیاط نکنیم معنای آن این است که اگر تمام الاجزاء و الشرائط نباشد آن وقت در صدق نماز شک داریم، چون صحیحی هستیم و وقتی شک باشد دیگر برائت جاری نمی شود.

عبارت متن (صفحه 167): و لكن الذی لا یقبل الانکار _ حسب ما انتم علیه _ لزوم صدق عنوان العبادۃ الّتی اتاه المکلف علی ما اتاه علی وجه لا یشک فیہ الّآتی بالعمل؛ این مطلب را انکار نمی کنید که صدق عنوان عبادت لازم است تا مکلف بداند مثلاً نماز خوانده است بر وجهی که شک در آن عمل نداشته باشد.

و علی هذا الافتراض فإذا شک المکلف فی اعتبار شیء فی العمل شرطاً أو شرطاً؛ هر گاه مکلف در اعتبار شیء در عمل چه جزء یا شرطاً شک کند. (او احتمال اعتبار عدمه فيه منعا)؛ یا اینکه احتمال مانعیت آن را بدهد که آن وقت نباید آن را بیاورد. فإن احتاط و اتی به فی عبادته و عمله أو أجرى البرائة من اتیانه و لم یأت به لکن قلنا بکون وضع أسامی العبادات للاعم من الصحیح و الفاسد فلا محذور و ذلک لاحراز صدق عنوان العمل علی ما أتى به؛ اگر احتیاط کند یا اینکه برائت جاری کند لکن اعمی باشد محذوری در آن نیست، چون هر آنچه یقین داشته آن را انجام داده است و در مورد بیشتر از آن هم برائت جاری می-کند و احراز هم کرده که عملش نماز است.

ولکنه لو أجرى البرائة فی افتراض القول بالوضع لخصوص الصحیح ففیه محذور الشک فی صدق عنوان العمل علی المأتی به و المفروض اعتباره احرازه؛ در اینجا صدق عنوان عمل نمی شود چون به آن یقین نداریم. و بهذا الاعتبار تترتب الثمرة المذكورة علی النزاع فی المسألة؛ این ها ناچاراً ثمره را مترتب کنند.

اما اینکه مرحوم حائری بیان کردند باید یک عنوان بسیطی آورده شود مرادشان مفهوم الصحیح نبود تا گفته شود مرحوم شیخ آن را رد کردند بلکه مراد عنوان نماز بوده است، لذا اگر قائل به وضع برای صحیح هستید و احتیاط نکردید چطور می توانید بگوئید این عمل نماز بوده است، چون بنا بر صحیح این عمل اگر یک جزء نداشته باشد دیگر نماز نیست.

و الجدير بالتركيز عليه فی هذا البیان نفی الملازمة بین القول بالوضع للصحیح و الاحتیاط مضافاً إلى نفی لزوم عنوان خاص؛ آنچه واقعا شایسته تمرکز است این است که اگر قائل به وضع صحیح و احتیاط شدیم این با نفی لزوم عنوان خاص ملازمه ندارد، یعنی نمی توانیم لزوم عنوان خاص را نفی کنیم.

به عبارت دیگر می خواهیم بگوییم اگر تمام آن مطالب را پذیرفتید نمی توانید لزوم احراز عنوان را نفی کنید، یعنی باید این عنوان صادق باشد به اینکه مکلف وقتی نماز می خواند بداند نماز خوانده است. در اینجا اعمی با جاری کردن برائت می داند اما بنا بر

صحیحی نمی داند.

و العجب انهم مروا على هذه الركزة مرور عجم و عجل و الشأن يقتضى خلافة و لزوم التوقف لديه؛ اعلام بر این نقطه مرکزی هم ابهام گویی کردند و هم اینکه عجله کردند در حالی که واقع خلاف این رفتار است.

آیا لازم است عملی که انجام می گیرد صدق عنوان عمل در آن احراز شود؟

به نظر ما احراز لازم نیست و اگر کسی قائل است که احراز لازم است باید دلیل بیاورد. بنابراین بر فرض که در اصول صحیحی شدیم و از طرف دیگر هم برائت جاری کردیم، اینجا باید از لزوم احراز صدق عنوان عمل بر عمل دوری کرد، چرا که اینجا عملی تحویل مولی داده می شود که شاید نماز باشد.

الحمد لله رب العالمين